

درجه

«روز عقیم همبستگی»

رحمان هوشیاری، نویسنده و کارگردان تئاتر

● خبر کوتاه بود و غمناک. اما آشنا؛ نمایش «روز عقیم» به کارگردانی حسین کیانی، شب قبل از اجرا توقیف شد، آن هم به‌واسطه مداخله‌ای خارج از جریان تئاتر. ناگوارتر از این خبر، واکنش بی‌عمل اهالی هنر و مخصوصاً تئاتر بود به این مقوله‌که در بهترین حالت به ابراز تأسف – و گاهی سرجنباندن و آهکشیدن هم البته دیده شده است– بسنده شد.
اینک جامعه تئاتری ایران نمونه‌ای کامل از جامعه توده‌ای شده است که در آن نشانی از همبستگی و کنش صنفی یافت نمی‌شود؛ جامعه‌ای عمیقاً در حال کسبختگی و سرگشتگی اخلاقی که با عدم عکس‌العمل اندیشه‌محور به اتفاقات اخیر، درست در نقطه مقابل جامعه مدنی قرار گرفته است. و تو حسین کیانی! اگر از جشنواره کنار گذاشته می‌شوی، بدان و آگاه باش خالتی که ما را آزاد آفرید و موهبت آگاهی از این آزادی را به ما بخشید و آن قدرت را عطا کرد که زنجیرها را فروماش کنیم، در کنارمان مردمانی نیک طبع و رادمنش مانند «محمد» هم آفریده تا پادمان باشد که همه نمی‌توانیم به «مساوات» اتفاقات پیرامون را بپذیریم. حسین کیانی! دیگر با تو ادامه نمی‌دهم… بقیه‌اش باشد برای بعد؛ … برای بعد از استراحت، سر فرصت و حوصله، برای وقتی که دوباره برگردی اگر نا و رمقی برایت باقی مانده بود و امید که بماند، و تو همکار هنرمندم، اگر دست از جشنواره بکشی و یا می‌کشیدی به دفاع از هم‌صنف خود و عطایش را به لقایش می‌بخشیدی، با قلبی آکنده از اطمینان به تو می‌گویم که چیز زیادی از دست نمی‌دادی با نخواهی داد، اما اگر ادامه بدهیم، چیزهای زیادی از دست خواهیم داد. گاهی کمی بیشتر از حدی که می‌توانیم باید ادامه ندهیم… و این مصرعی از شعری مهیج نیست! گوش کن عزیز، آیه‌ای شریف از اخلاق در گوش‌هایت رزمزه می‌کنم، و تو جناب مسئول مربوطه؛ لابد می‌دانی هر اندازه شخصی از موانع درونی – موانع معطوف به ذات خویش– و از موانع بیرونی – موانع تحمیل‌شده بر او از خارج – رها باشد، به همان اندازه آزاد است و تجربه تاریخی به ما نشان داده است که راهی جز گفت‌وگوی جدی و به قصد کشف حقیقت فرار نداریم. تکرار تجارب ناخوشایند بگriویبند، جز تشدید نزاع و هدررفتن سرمایه‌ها و فرسودگی روح و روان آحاد جامعه و به‌ویژه اصحاب فرهنگ و هنر، دستاوردی نخواهد داشت، هرچند مثلا مخلصانه و از سر دلسوزی و غیرت برای دین خدا صورت پذیرد.

رونمایی از «معاهده‌نوشیدن چای»

● مجموعه شعر «معاهده نوشیدن چای»، اثر پوریا عالمی رونمایی و نقد می‌شود. نشست رونمایی و نقد این مجموعه شعر با حضور و سخنرانی حافظ موسوی و سوسن شرعیتی روز سه‌شنبه (۱۰ بهمن) ساعت شش عصر در کتاب‌فروشی هنوز برگزار می‌شود. این کتاب‌فروشی در خیابان کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، شماره ۱۳۴، طبقه ۲ واقع است.



● **گروه هنر:** فیلم سینمایی «هجوم» به کارگردانی شهرام مکری و تهیه‌کنندگی سپهر سیفی به بخش پانورامای جشنواره فیلم «برلین» دعوت شد. غافلگیری فهرست نهایی فیلم‌های ایرانی حاضر در برلین با اعلام فیلم «هجوم» در بخش پانوراما شکل گرفت. به دلیل اکران این فیلم در ایران، امکان حضور در بخش مسابقه اصلی وجود نداشت و به‌این‌ترتیب نخستین نمایش بین‌المللی «هجوم» با جشنواره برلین آغاز می‌شود. محمد اطبایی، بخش‌کننده بین‌المللی فیلم، پیش‌تر اعلام کرده بود که اکران‌های بین‌المللی «هجوم» از سال ۲۰۱۸ آغاز خواهد شد. با توجه به استقبال خوب منتقدان و جامعه سینمایی ایران از این فیلم، باید منتظر واکنش‌ها نسبت به نمایش این فیلم متفاوت سینمای ایران در برلین بود. «هجوم» درحال‌حاضر در گروه «هنروتجربه» روی پرده است.

آشنا صدر؛ نمایش «دهن‌کنده» از کشور بلژیک در سی‌وششمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در سالن استاد ناظرزاده‌کرمانی در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفت؛ نمایشی به نویسندگی، کارگردانی و بازی‌والنتاین دایننس، بازیگر بلژیکی. نمایش «دهن‌کنده» مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، خطابه‌ها و سخنان برگزیده معروف و مؤثر در تاریخ بشر است که به روند قدرت سخنوری و تأثیر سخن در روابط سیاسی دوهزار و ۵۰۰ سال گذشته می‌پردازد؛ نمایشی که برای انتقال تأثیر سخن با خطابه‌ای از سقراط آغاز می‌شود و به مردان معاصر تاریخ پیوند می‌خورد و بنا بر اقتضای زبانی شخصیت‌هایش، از طیف گسترده زبانی مانند لاتین، آلمانی، هلندی، انگلیسی و… آن هم با لهجه‌های متفاوت برخوردار است.والنتاین دایننس بازیگری است که با تسلط به فن خطابه به‌تنهایی ۹۰ دقیقه روی صحنه به ایفای نقش این شخصیت‌ها می‌پردازد. او در آغاز اجرا با تأکید بر اینکه «این نمایش سیاسی نیست و تنها بازنمایی سخنرانی‌های سیاست‌مداران در پی نشان‌دادن تأثیر کلام است»، اجرایی صادقانه را پیش‌روی مخاطبانش به نمایش می‌گذارد. ب والنتاین دایننس که یکی از شانس‌های دریافت جایزه بخش بین‌الملل امسال هم هست، ساعتی پیش از ترک تهران در محل اقامتش–هتل فردوسی–گفت‌وگو کردیم.

ما می‌خواهیم از گذشته کاری‌تان شروع کنیم؛ اینکه آیا تجربه‌ای مشابه نمایش «دهن‌کنده» پیش از این داشتید؟ منظورم تجربه نوشتن و کارگردانی نمایشی مشابه این اثر است؟

من در دانشکده بازیگری آنتورپ بلژیک تئاتر خوانده‌ام. وقتی دانشکده تمام شد، با شش نفر از هم‌کلاسی‌هایم یک گروه تئاتری کوچک تشکیل دادیم و آن گروهی بود که ما همه‌چیز را در آن به اشتراک می‌گذاشتیم. در حقیقت گروهی اشتراکی بود. در بلژیک گروه‌های مشارکتی زیادی وجود دارند که همه بازیگر هستند و هیچ کارگردان، طراح صحنه و رانماورزی ندارد و بازیگر همه‌چیز است و همچنین گروه به‌هم‌پیوسته بازیگرها توانایی و آزادی خودشان را دارند و هیچ‌کس رئیس نیست، پس فکر می‌کنم آنچه بود که یاد گرفتم نمایش خودم را کار کنم و ما اقتباس‌هایی از کارهای معروف انجام دادیم. چیزی که یادم می‌آید وقتی شروع کردیم این بود که آزادی زیادی داشتیم. یک گروه کوچک را که رول داشتیم، بچه نداشتیم، به پول زیادی احتیاج نداشتیم و ایده‌های بزرگ و … «طاوون» کامو را کار کردیم، با همه جزئیات و نقش‌ها را خودمان بازی کردیم. … این‌چوری بود که یاد گرفتم کار خودم را بکنم، بدون کارگردان و بدون نویسنده و توانایی این را پیدا کردم که یک اثر را برای خودم خلق کنم. یک جایی هست که حس می‌کنی هیچ‌کس غیر از خودت نمی‌داند چه توانایی‌هایی داری. این شد که این کاری که دیدید شکل گرفت. این اولین بازی بود که مونولوگ‌های زیادی کردم. حتی قبل از آن در دانشکده هم هیچ‌وقت مونولوگ کار نکرده بودم. برای همین کمی برابرم ترسناک بود. برای همین زمان زیادی برایش گذاشتم. یک سال قبل از این اجرا، زمان زیادی صرف خواندن سخنرانی‌ها و خطابه‌ها کردم. تقریباً یک سال زمان برد، نه تمام‌وقت ولی یک سال توی ذهنم بود تا رابطه‌شان را پیدا کنم و ایده نهایی را پیدا کردم که چطور این سخنرانی‌ها در هم لوپ(ادغام) شوند، چون نمی‌خواستم صرفاً بایستم و فقط این سخنرانی‌ها را پشت هم بخوانم. می‌خواستم یک فضای موسیقایی به آنها شکل بگیرد. در حقیقت می‌خواستم نمایشی کار کنم که درباره قدرت کاری است که شما می‌توانید با دهانتان انجام دهید؛ قدرت کلام و دهان و فکتان ابراز اجرای نمایش باشد. فکر کردم منطقی است استفاده از این وسیله (دهان) برای خلق چیزی که می‌خواهیم. البته می‌توانستیم در نمایش «دهن‌کنده» با دهانمان احساسات مختلف را نشان بدهیم.

ما ایده اجرای «دهن‌کنده» از کجا آمد؟ آیا شما تجربه شخصی از مواجه با چنین خطابه‌هایی داشتید؟
وقتی ۱۶سالم بود، در مدرسه یک معلم خیلی خوب برای انشا داشتیم و برای من شگفت‌انگیز بود که او ما را با فن بیان آشنا کرد.«ماکس هاولارز» را یادم می‌آید که در زبان هلندی خیلی برای خطابه «سران لیاک» معروف بود و در مدرسه به‌عنوان نمونه درسی از متونش استفاده می‌شد. «لیاک» اسم یک شخصیت است… این موقع شاید خیلی به آن توجه نمی‌کردم، اما بعدها سعی کردم جور دیگری به آن سخنرانی‌ها نگاه کنم، آنچه در تلویزیون

گفت‌وگو با والنتاین دایننس به‌مناسبت اجرای «دهن‌کنده» در جشنواره تئاتر فجر

تعویض جریانِ تاریخِ بادهان



عقیم، خسرو پرخنده، ایران تئاتر

دیدم بودم… و اولش این ایده این‌طور در ذهنم رشد کرد که چقدر جذاب بود اگر می‌توانستیم جریان تاریخ را عوض کنیم. فقط با استفاده از «دهان»…! انسان قابلیت سخنوری دارد. حیوانات می‌توانند با هم بچکنند، همدیگر را بدرند یا بخورند، اما ما ابرار دیگری داریم که می‌توانند همه‌چیز را تغییر بدهند… برای من سخنرانی همیشه راجع به استاناده دست‌کاری‌کردن چیزی است برای اینکه بهترین تأثیر را بگذارم، می‌تواند آن را در ذهن، بزرگ‌تر یا کوچک‌تر جلوه بدهد، می‌تواند باعث احساس ترس یا خوشحالی شود و …

ما درواقع کاری که رسانه‌ها امروز در جهان انجام می‌دهند؟

بله، البته، هرچند فکر می‌کنم همیشه همین‌طور بوده. این موضوع خاص، این شگفت‌زدگی من نسبت به سخنوری دقیقاً موضوع اصلی این کار شد و خیلی بعد از آن خواندن خطابه «جوزف گوبلز» که هنوز قسمتی از آن را در نمایش می‌شنوید؛ «گوبلز- جنگ جهانی دوم». من این سخنرانی را می‌شناختم، برای اینکه قبلاً یک‌بار در مدرسه نسخه صوتی‌اش را شنیده بودم. او در طول نطق‌کردن مرتب فریاد می‌زد. بعدها توانستم نسخه ترجمه‌شده‌اش را در هلند ی بخوانم که خیلی زیبا نوشته شده بود با جملات بلند که شبیه سخنرانی‌های عادی نبود، چون آنها با جملات کوتاه کوتاه نوشته می‌شوند، اما سخنرانی گوبلز واقعاً ادبیات بود با جملات پیچیده. وقتی شروع به خواندنش کردم، سعی کردم بلند بخوانمش و احساس کردم چه متن زیبایی دارد و البته ترجمه خیلی خسته هم بود و حس فوق‌العاده‌ای از خواندنش داشتم. چقدر بیان این جملات زیباست و بیان‌کردن چنین سخنرانی‌ای در پایان جنگ جهانی دوم وقتی زنان هم در خیابان‌ها بودند وقتی مرده‌ها مشغول جنگیدن بودند و همین‌طور فکر کردم اگر به چنین لطافتی می‌شود این جملات را بیان کرد که تأثیر بگذارد، پس می‌شود آن را تغییر داد، به‌جای اینکه در تمام مدت فریاد زد. برای همین مرتب آن صدای رادیویی را که فریاد می‌زد، به خاطر می‌آوردم و احساس می‌کردم می‌توانم کار متفاوتی با این خطابه کنم. برای من این نشانه‌هایی که در اجرا گذاشتم به معنی کپی‌کردن نیست، من کپی‌کننده یا تقلیدکننده خوبی نیستم، اصلاً هدف اصلی من آدم کپی‌کردن خطابه‌ها، سخنرانی‌ها است بگوید اینجا شبیه آن نبوده، بلکه هدفم این بوده که جوری از آنها استفاده کنم که رسانه‌ها از سخنرانی‌ها برای تأثیرگذاری بر مخاطبان‌شان استفاده می‌کنند. برای همین بیشتر برای شما شبیه به پرفورمنس شده. ما از نمونه‌هایی استفاده کردیم و آنها را تغییر دادیم، خودشان و کاربردشان را. برای همین مخاطب ممکن است بگوید اینجا شبیه آن نبود یا… ولی برای من مهم بود که چیزی به آن اضافه بشود. اولین سخنرانی با گوبلز شروع شد، با تغییراتی که داده شده و سخنرانی‌های آمریکایی که… بیشتر آدم‌ها در بلژیک یا اروپای غربی بعد از جنگ جهانی دوم درگیرش بودند، همه ما با فرهنگ آمریکایی بزرگ شدیم… وقتی بچه بودم، اینترنت نداشتیم… اما همه برنامه‌های تلویزیون که ما با آن بزرگ شدیم آمریکایی بود. برای مثال اولین فیلمی (کارتون) که یادم می‌آید «بامبی» بود. یادش می‌آید؟

ما بله، ما هم دیدیم.

و همه آن کارتون‌های والت‌دیزنی… مطمئنم بر اخلاق ما تأثیر گذاشتند، چون همه ما با فرهنگ آمریکایی در غرب اروپا بزرگ شدیم. اخلاقی که خوب و بد را به ما می‌گفت! و همان اخلاقی است که با آن بچه‌هایمان

گفت‌وگو با والنتاین دایننس به‌مناسبت اجرای «دهن‌کنده» در جشنواره تئاتر فجر

پس شما باید نسخه زنانه «دهن‌کنده» را بازی کنید. **ما چطور این شخصیت‌ها را برای نمایشتان انتخاب کردید؟**

من اشخاص را انتخاب نکردم، بلکه خطابه‌ها و سخنرانی‌ها را انتخاب کردم و من واقعاً دراماتورژ خوبی نیستم. (می‌خندد) من فقط به قدرت صدایم اعتماد کردم که در این نمایش برای من خیلی مهم بود. اولین‌بار بود که خودم همه کارها را می‌کردم. وقتی مشارکتی کار می‌کنی برای هر چیزی نیاز داری بحث کنی و بقیه را متقاعد کنی. خسته شده بودم از این کار و می‌خواستم کاری کنم که احساس می‌کردم درست است. من هیچ‌وقت نمی‌توانسم توضیح بدهم که چرا این کار را می‌خواهم بکنم. البته الان می‌توانم کاملاً توضیح بدهم که چرا و چرا این سخنرانی‌ها را دوست داشتم و انتخاب کردم.

ما آیا هیچ سخنرانی‌ای را برای اجرای ایران حذف یا اضافه کردید؟

نه دقیقاً همه همان خطابه‌هایی هستند که از اولین اجرا در بلژیک داشتیم. نه در ایران و نه در هیچ شهر دیگری این کار را نکردیم. چراکه فکر می‌کردم انتخاب و اضافه‌کردن چیزی به اجرا که به آن کشور خاص مربوط باشد، دیگر من نیستم و اجرای من نبود. (کاری‌کنم که باعث بشود مردم بخندند).

نمی‌دانم پیش از این در کدام کشورهای دنیا این نمایش‌ها را اجرا کردید. اما برای من جالب است که درباره عکس‌العمل مخاطبان از شما بپرسم، آنها چطور بودند؟ متفاوت بودند؟

واقعاً خیلی متفاوت بود. حتی از اولین اجراهای خارجی‌مان بعد از بلژیک و هلند که در انگلستان اجرا داشتیم، عکس‌العمل‌ها خیلی متفاوت بود. یادم می‌آید وقتی در اجرا گفتیم: «پروکسل پایتخت اروا» که مثلاً در بلژیک مردم از این قسمت نمایش به راحتی رد شدند، اکثر انگلیسی‌ها به‌شدت خندیدند. برای اینکه گفته بودم بروکسل پایتخت رویاست. هرچند نمونه مضحکی به نظر می‌رسد. برای اینکه کشورهای مختلف حساسیت‌های متفاوتی دارند. ایران برایمان از همه جالب‌تر بود و همین‌طور وقتی در هند- بمبئی اجرا کردیم. برای اینکه کانتکست تغییر کرد و مردم کاملاً عکس‌العمل‌های متفاوتی داشتند. وقتی رقتیم نیویورک، خیلی عجیب بود. برای اینکه ما در ساختمانی اجرا داشتیم که دو بلوک با برج‌های دوقلو فاصله داشت و من داشتم از «بن لادن» حرف می‌زدم و در اجرای ما پنج نفر از بازمانده‌های آن واقعه نشستند بودند و من خیلی احساس بدی داشتم. شبیه اینکه دارم به‌آنها بی‌احترامی می‌کنم. داشتم از چیزی حرف می‌زدم که آنها از آن وحشت داشتند و خیلی غافلگیرانه بود.

ما در نمایشتان شما آهنگ معروف و قدیمی «دوست دارم در آمریکا باشم» را می‌خوانید. در حالی که نمایشتان روایتگر انتقادی نسبت به آمریکا دارد و این مرا به یاد پرفورمنس آرت «جوزف بویز» می‌انداخت به نام «من آمریکا رو دوست دارم و آمریکا من را»، همان‌طور که می‌دانید بویز یک آرتیست آلمانی بود که در حقیقت براساس مفهوم اثرش نیویورک را انتخاب کرد و فقط برای آن اجرا با یک پرواز رفت و برگشت و در محل اجرایش در نیویورک رفت و در آمریکا اقامت نکرد. آیا شما هم برای نمایش «دهن‌کنده» مکان اجرائیات را بر اساس ایده‌تان انتخاب می‌کنید؟
نه در واقع چنین توانایی‌ای نداشتیم. ولی مثلاً من دوست دارم این نمایش را در کنگو اجرا کنم که تاریخ مشترکی با بلژیک دارد ولی ما هنوز موفق به این کار نشده‌ایم و آن وقت شاید باید قسمت‌هایی را به کار اضافه کنیم درباره اینکه چطور کنگو از بلژیک استقلال پیدا کرد. هرچند ما ابتدا این کار را کردیم، در ابتدا به سالن‌های تئاتری رفتیم. برای مثال در کلیسا و اتاق کنفرانس، سالن‌های دانشکده‌ها و… اجرا کردیم و حتی تلاش کردیم در مجلس سنای بلژیک اجرا داشته باشیم.

ما خیلی جالب است که در کلیسا اجرا کردید؟

بله جایی که اولین خطابه‌ها اتفاق افتاده. **ما در نهایت می‌توانم بپرسم به چند تا از زبان‌هایی که در نمایش استفاده کردید، مسلط هستید؟**

فرانسه و انگلیسی‌ام خوب است. اما آلمانی‌ام خیلی خوب نیست. لاتین را کمی در مدرسه خواندیم اما فاسید بتوانم تشخیص بدهم این فعل است و اسم. ولی نمی‌توانم لاتین حرف بزنم. به زبان آلمانی هم فقط می‌توانم بگویم «روز به خیر»…

در بومی‌سازی متن لورکا و انطابق آن با بومی‌ت هرمرزگان همخوانی پیدا می‌کند. در نمایش موغلی باید بدانیم که ضمن آنگای به ترازوی خانه نرباردا آلبا چند آیین و سنت نمایشی (خرده‌فرهنگ) نیز به کار می‌آید، اینها ضمن فرهنگ‌سازی باعث می‌شود که شکل اجرایی از جاذبه‌های نمایشی بهتری نیز برخوردار باشد که درواقع کلیت اجرا نیز به چنین شیوه و روایی متکی است.
حذفیات: حذفیات از مشهد به طراح‌سی، نویسندگی و کارگردانی مهدی ضیا؛چمنی در بستر واقع‌گرا و از منظر اجتماعی با حذف معنوی و کمینه‌گرایی به دنبال ارائه انتقادی از وضعیت روابط خانوادگی در کلان‌شهرها و طبقه متوسط است. حذفیات لاتین حرف بزنم. به زبان آلمانی هاست و کمست که انسان همیشه انسان است و با مهر زیست می‌کند و با کم‌شدنش از هم می‌پاشد.
شرکتولوزی: پرفورمنس شرکتولوزی به کارگردانی ژروم بل از فرانسه درباره مصرف‌گرایی در جوامع پیشرفته و سرمایه‌دار است. البته نقدی که براساس نگاهی به سبّی‌تی‌شرت که بازیگر- رقصنده‌ها آنها را بر تن کرده و در سه مقطع زمانی از تن بیرون می‌آورد، شکل می‌گیرد.

هنر

شماره ۳۰۷۱ • شماره ۳۰۷۱ • روزنامه

جشنواره فیلم فجر

اعضای هیئت‌داوران جشنواره فیلم فجر معرفی شدند

- «بهرام بدخشانی»، «کمال تبریزی»، «حسن خجسته»، «خسرو دهقان»، «رسول صدراعلمی»، «فرشته طائرپور» و «محمدرضا فروتن» آثار بخش مسابقه سینمای ایران سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر را داوری خواهند کرد. با حکم «ابراهیم داروغه‌زاده»، دبیر سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر، «بهرام بدخشانی» (مدیر فیلم‌برداری)، «کمال تبریزی» (کارگردان)، «حسن خجسته» (استاد دانشگاه)، «خسرو دهقان» (منتقد)، «رسول صدراعلمی» (کارگردان)، «فرشته طائرپور» (تهیه‌کننده) و «محمدرضا فروتن» (بازیگر) آثار بخش مسابقه سینمای ایران سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر را داوری خواهند کرد.
- بهرام بدخشانی، مدیر فیلم‌برداری ۵۹ ساله، متولد تهران، فارغ‌التحصیل مدرسه عالی تلویزیون و سینماست. او آثاری از جمله «هیوا»، «مرد بارانی»، «دایره»، «من ترانه ۱۵ سال دارم»، «بمانی»، «دوئل»، «تقاصت»، «راه آبی ابریشم»، «وارونگی» و «نگار» را در کارنامه خود دارد و علاوه‌بر بارها نامزدی در جشنواره فجر و جشن سینما، در دوره یازدهم جشنواره برای فیلم «سایه‌های هجوم» برنده دیپلم افتخار شد و در سه دوره، سیمرخ بلورین گرفت؛ در دوره هفدهم برای فیلم «هیوا»، در دوره بیست‌ودوم برای فیلم «دوئل» و در دوره بیست‌ونهم برای فیلم «راه آبی ابریشم» در بخش بین‌الملل. او از اعضای اصلی هیئت‌مدیره انجمن فیلم‌برداران سینمای ایران بوده و تجربه داوری در جشنواره‌های مختلف را در کارنامه دارد.
- کمال تبریزی، کارگردان ۵۸ ساله، متولد تهران، دانش‌آموخته رشته سینما و تلویزیون از دانشگاه هنر استان، تبریزی فعالیت سینمایی را از سال ۵۸ با سینمای آزاد شروع کرد و سه سال مسئول بخش آموزش مرکز اسلامی آموزش فیلم‌سازی بود. او ابتدا در چند فیلم مانند «توهم» و «آوای غیب» مدیر فیلم‌برداری بود و به‌عنوان مجری طرح و مشاور ابراهیم حاتمی‌کیا در اولین فیلمش، «هویت»، حضور داشت. تبریزی اولین‌بار با فیلم «هجوم» در سال ۱۳۶۷ کارگردانی در عرصه سینمای دفاع مقدس را تجربه کرد. مهم‌ترین فیلم او در این ژانر، کمدی جنگی موفق «لیلی با من است»، است و «در مسلخ شقی»، «کودک قهرمان»، «مهر مادری»، «شیدا»، «فرش باد»، «گاهی به آسمان نگاه کن»، «از رئیس‌جمهور پادش نگیرید»، «دوئده زمین»، «خیابان‌های آرام»، «طعم شیرین خیال»، «امکان مینا» و «خودسر» از دیگر آثار سینمایی اوست. تبریزی چند فیلم پر فروش مانند «لیلی با من است»، «مارمولک»، «همیشه پای یک زن در میان است» و «طبقه حساس» را در کارنامه دارد و از جمله سینماگران موفق در ادوار جشنواره فیلم فجر است.
- حسن خجسته، استاد دانشگاه و کارشناس ۶۵ ساله، متولد مشهد، دارای دکترای مدیریت استراتژیک از دانشگاه عالی دفاع ملی است. وی لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران و فوق‌لیسانس مردم‌شناسی از دانشگاه تهران دارد. حسن خجسته از سال ۱۳۷۰ با جمع رادیو پیوست. او معاون صدای جمهوری اسلامی ایران به مدت ۱۶ سال بوده و در سال ۸۶ به‌عنوان نایب‌رئیس اتحادیه رادیوتلویزیونی آسیا-اقیانوسیه (ABU) برگزیده شد.
- خسرو دهقان، منتقد، کارشناس و استاد دانشگاه، ۷۰ ساله، متولد شیراز، دانش‌آموخته رشته حسابداری صنعتی در مقطع کارشناسی‌ارشد است. او از اواخر دهه ۴۰ فعالیت نوشتاری در حوزه سینما را آغاز کرد و درخصوص نگارش، ترجمه، نقد و تدریس سینما از سابقه زیادی برخوردار است. دهقان به‌عنوان فیلم‌نامه‌نویس با مشاور کارگردان نیز فعالیت سینمایی داشته است. نگارش فیلم‌نامه «نو تهران ۲۹» (سیامک شایقی)، همکاری در بازنویسی فیلم‌نامه «پایزان» (رسول صدراعلمی) و فعالیت به‌عنوان مشاور کارگردان در فیلم‌های خاکستر سبز، شرم، صبح روز بعد و سربال «دریانه تور» را در کارنامه دارد. رسول صدراعلمی، کارگردان و تهیه‌کننده ۶۳ ساله، متولد اصفهان و دانش‌آموخته کارشناسی جامعه‌شناسی است. در کارنامه کاری این سینماگر، کارگردانی، تهیه‌کنندگی، فیلم‌نامه‌نویسی، روزنامه‌نگاری و همچنین داوری چندین جشنواره داخلی و خارجی به چشم می‌خورد. صدراعلمی ساخت ۱۴ فیلم بلند سینمایی را در کارنامه دارد
- فرشته طائرپور، تهیه‌کننده و فیلم‌نامه‌نویس ۶۵ساله متولد تهران و دانش‌آموخته ادبیات انگلیسی است. او به دنبال فعالیت ادبی در حوزه کودکان و نوجوانان از سال ۱۳۶۶ در زمینه سینمای کودک به فعالیت پرداخت. همکاری با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و گروه کودک و نوجوان سیما و مدیریت خانه ادبیات و هنر کودکان و نوجوانان از جمله فعالیت‌های اوست. او بیش از ۱۰۰ فیلم سینمایی و حدود ۲۰ هزار دقیقه آثار ویدئویی در خانه ادبیات و هنر کودکان و نوجوانان تهیه کرده و از نخستین سینماگران ایرانی است که در ۵۰ سال گذشته توانسته به عضویت هیئت رئیسه سازمان بین‌المللی فیلم‌سازان کودک وابسته به یونسکو درآید.
- محمدرضا فروتن، علاوه بر کسب جوایز مختلف دریافت جایزه بوده و در هفدهمین و بیست‌وچهارمین دوره جشنواره فیلم فجر سیمرخ بلورین بهترین بازیگر نقش اول را برای فیلم‌های «قرمز» و «به آهستگی» (در بخش بین‌الملل) از آن خود کرده است.